



# فریاد



نشریه جنبش زنان تحت ستم افغانستان

## زنان تحت ستم سراسر جهان متحد شوید!

www.faryadpage.blogfa.com

faryadpage@gmail.com

سنبله ۱۳۸۹

شماره اول

مقدمه

جنبش زنان تحت ستم افغانستان

صفحه ۱

بیانیه جنبش

زنان تحت ستم افغانستان

در تحریم انتخابات پارلمانی

صفحه ۲

زنان خانه دار

بردگان خانگی

صفحه ۳

جان لئون

زن فرو دست ترین دنیاست

صفحه ۴

به آنهایی که کورند

به آنهایی که کردند

به روشنفکران بریده از مردم

صفحه ۵

زنی در ولایت هرات توسط شوهرش

خفه گردید

صفحه ۶



# من یک زنم

صفحه ۷

وقتی به وضعیت زنان کارگر نگاه میکنیم میبینیم که در شرایط زندگی بدتری نسبت به دیگر زنان قرار دارند. چون در کارگاههای بزرگ و کوچکی که کار میکنند در معرض ستم های جنسیتی فراوانی قرار میگیرند.

این زنان کارگر بیشترین کارهای شان کارهای طاقت فرسا است. و ستم دیگر اینکه آنها در ازای کار طاقت فرسای شان یک معاش بسیار کم دریافت میکنند که حتی معیشت معمولی خانواده شان برآورده نمیشود.

زنانیکه در منازل سرمایه داران مشغول کار طاقت فرسا از قبیل (فرش شوئی، رختشوئی، دیوار شوئی و کاشی شوئی و غیره اند) مزد روزانه ای به مبلغ دو صد افغانی و یا یکصد و پنجاه افغانی آنها در ایام نزدیک عید به آنها پرداخته میشود. دلیل این امر که چرا سرمایه داران در اکثر جاها کارگران زن را انتخاب میکنند ناچیز بودن مزدشان است که به این کارگران پرداخته میشود. چرا که از این طریق حاصل دسترنج شان را به کیسه خود میکنند.

لازم به ذکر است که پرداخت معاش کم را بعنوان یکی از جلوه های عمده ستم مضاعف به کارگران زن باید دانست.

با این حال در کشور ما بسیار کم هستند تشکیلات زنانه ای که برای رهایی زنان کار و پیکار کنند و انعکاس دهنده دردها و رنجهای آنان باشند. تشکیلاتی که به کمک زنان بشتابند و سعی نمایند تا به آنها آگاهی بدهند و به سازماندهی آنان پردازند.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان میکوشد تا در پهلوی دیگر جریانات مترقی کشور درد زنان را فریاد کرده و آنها را برای مبارزه در راه رهایی سازماندهی نماید.

## مقدمه

# جنبش زنان تحت ستم افغانستان

اما این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که در رابطه با زنان وضعیت اسفبارتر است.

فرهنگ مردسالار زنان را جنس دوم معرفی میکند که این خود از لحاظ جنسیتی توهین بزرگی به آنان است، این توهین از آنجهت بر زنان صورت میگیرد که حاکمیت مردسالارانه میخواهد آنان را مطیع، فرمانبردار و کاملاً در تسلط خود داشته باشد. تا نیمی از جامعه را توسط نیم دیگر آن در بند و به این صورت دوام استبدادی خودش را تضمین کرده باشد. حاکمیت مردسالارانه مبلغین خودش را در جامعه میپروراند و آنها را به اشکال گوناگونی تحت حمایت قرار میدهد. و آنها نیز برای تداوم بخشیدن به این حمایت ها در راه حفظ حاکمیت مردسالارانه میکوشند.

بعنوان مثال مبلغی را میشناسیم که خود را خدای فیلسوفان میدانند. او در جمعی میگفت: زن سلطان خانه است و مرد سلطان بیرون. ببینید چه واژه قشنگی!!!

ستم بر زن آنچنان زیاد و گسترده است که حتی خود همین مبلغین و حامیان حاکمیت مردسالارانه حاکم نیز در بسا موارد ناچار به اعتراف آن هستند.

بگفته جان لنون:

زن فرو دست ترین دنیاست، زن برده بردگان است. آری باید این را فریاد کرد.

در افغانستان، کشوری که در اشغال چندین کشور امپریالیستی قرار دارد. ما زنان محروم ترین، مظلوم ترین و تحت ستم ترین بخش جامعه میباشیم.

ما زنان به این علت تحت ستم ترین بخش جامعه هستیم که در تحت فشارهای مضاعف قرار داریم.

این فشارها از یک جانب از اثر فرهنگ سنتی مردسالارانه حاکم بر ما وارد میشود و از جانب دیگر از اثر معضلات و مشکلاتی که از اشغال کشور توسط امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی بوجود آمده اند.

بنابراین در چنین جامعه ای که از یکسو نگرش سنتی مردسالارانه نسبت به زنان محترم شمرده میشود و از سوی دیگر فقر و ناامنی که در درجه اول زنان را تحت فشار قرار میدهد، عجیب نیست که بگوییم بیشترین قربانیان را ما زنان تشکیل میدهم.

ازینرو زنان در مجموع از نظر روحی دچار افسردگی بوده و این افسردگی سلامت روانی خانواده ها را شدیداً با خطر مواجه کرده است.

البته در کشور ما این تنها مختص به زنان نیست زیرا اکثریت جامعه ما که طبقات زحمتکش میباشند اعم از زنان و مردان، پیر و جوان با مشکلات اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری روبرو هستند که از همین نظام طبقاتی خصوصاً سرمایه داری امپریالیستی سرچشمه گرفته است.



## بیانیه جنبش

## زنان تحت ستم افغانستان

## در تحریم انتخابات پارلمانی

دومین دور انتخابات پارلمانی دولت دست نشاندۀ در جریان است و موظفین پیشبرد پروسۀ انتخابات با تبلیغات مزخرفانه خود در تلویزیون، رادیو و رسانه های چاپی و غیره میخوانند باز بار دیگر مردمان عزیز ما را فریب دهند و برای منافع خود آنها را استعمال نمایند. بیایید بیدار شویم، آگاه شویم، و با چشمان باز اطراف مان را بنگریم که تا کجا ما را به منجلا ب فرو برده اند. و ببینیم که چگونه دشمنان ما سموم تبلیغاتی خویش را در جامعه پخش میکنند.

ما زنان تحت ستم افغانستان دومین دور انتخابات پارلمانی را شدیداً تحریم مینمائیم و از مردم خویش میخواهیم که در این انتخابات شرکت نکنند چرا که یک مشت آدمفروش، خائن، مرتجع دارند به نفع خود از آنها استفاده بعمل می آورند.

ما زنان تحت ستم افغانستان در انتخابات شرکت نمی کنیم، زیرا این دولت ساخته شده توسط امپریالیستها از گروه ها و دسته هایی تشکیل شده است که هریک در دوره های حاکمیت خود ستم های فراوانی بر ما روا داشته اند تا آنجا که هم اکنون فرياد ما زنان از عمق تاریکی ها بلند می شود.

و اگر در این انتخابات شرکت کنیم و رأی دهیم. ما با رأی خود آنها را تأیید کرده ایم. و آنها نیز با استفاده از همین رأی ها ما را در تاریکی، بیشتر از این فرو میرند.

ما زنانی که گُرک پاک می کنیم، پشم میرسیم و یا قالین میبافیم و یا اینکه در کارگاههای کوچک و بزرگ کار میکنیم در ازای اینهمه کار طاقت فرسا مگر به ما چند معاش میدهند؟ همانقدر که حتی معیشت روزانه ما را هم تأمین نمی کند. ما زنان تحت ستم افغانستان از یک طرف در محیط های کاری مانند قالیبافی خفه، فرسوده و استهلاک میشویم و از طرف دیگر با دستان مرد سالارانه ای بنام شوهر جان میدهیم.

بعنوان مثال آن بخش از ما زنان تحت ستم را که در کارگاه قالیبافی کار میکنند تصور کنید و ببینید که بدنشان چقدر فرسوده میشود و چه امراض و مریضی های گوناگونی به سراغ شان می آیند.

بیایید بوضعیت صحی این بخش از ما زنان تحت ستم نگاهی عمیقتر بیفکنیم: وقتی هریک از ما پشت کارگاه قالیبافی نشسته ایم، چشم های مان که یکی از اعضای حیاتی بدن است بینایش از دست میرود و بدتر از آن اینکه ریه های مان که یکی از مهمترین بخش های حیاتی بدن ما است و تبادلۀ اکسیژن و کاربن دی اکساید را به عهده دارد از اثر گرد و غبار بشدت آسیب دیده و ما را به مشکلات تنفسی دچار میسازد. و پوکی استخوان، سردردی های شدید، مشکلات عصبی و روحی و تبرکلوز استخوان از امراض دیگری هستند که هریک از ما بواسطۀ آن استهلاک میشویم.

این وضعیت تنها بخشی از ما زنان تحت ستم یعنی زنان قالیباف بود و اگر به بخش های دیگری از ما زنان تحت ستم نگاهی بیافکنیم به یقین که وضع بمراتب بدتر از این خواهد بود اما نه بهتر.

بطور کلی جریان استعمار شدید ما زنان

باعث آن میگردد تا بخشهای مختلف بدن ما و عضلات آن به تحلیل رفته و با مرگ تدریجی مواجه شویم. اینها فقط جزئی از مشکلات ما زنان تحت ستم افغانستان است که در پهلوی دیگر مشکلات امنیتی، تعصبات مرد سالارانه، نابرابری های حقوقی اجتماعی و غیره از همین نظام ناعادلانه سرچشمه میگیرد.

حال با این حقیقتی که از وضعیت ما زنان تحت ستم که مختصری از آن در این بیانیه ذکر گردید، آیا باید در انتخاباتی که برخاسته از چنین نظامی ناعادلانه و حامی آن است شرکت کنیم؟ و یا باید آنرا شدیداً و وسیعاً تحریم نمائیم؟

در جواب باید گفت که یقیناً باید آنرا تحریم نمائیم تا به این طریق به این نظام ناعادلانه طبقاتی نه گفته باشیم و نفرت و انزجار خود را نیز به این صورت بیان کرده باشیم.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان با انتشار این بیانیه در تحریم دومین دور انتخابات پارلمانی دولت دست نشاندۀ از تمام مردم کشور دعوت بعمل میاورد تا در برابر اینهمه نابرابری ها و نابسامانیها با شرکت نکردن در انتخابات رژیم به پا خاسته باشند.

همچنانکه میدانید و ببینید کشور ما توسط قدرتهای امپریالیستی کاملاً اشغال شده است. و از اینرو انتخابات در کشوری که تحت اشغال قرار دارد، چیزی نیست جز فریبی که با آن متجاوزین و مزدورانشان میخواهند سلطۀ استعماری موجود در کشور را از نظرها در سطح بین المللی بنحوی پنهان سازند.

بنابراین رفتن به پای صندوق های رأی کمک به اشغالگران و مزدورانشان است.



## زنان خانه دار

### برندگان خانگی

نیمی از جمعیت جامعه ما را زنان تشکیل می‌دهند که این زنان یا هم اکنون خانه دار هستند و یا در آینده خانه دار میگردند.

قسمتی از این زنان در پهلوی کار شاق خانه داری بعنوان زن کارگر در بیرون از منزل نیز وظیفه اجرا مینمایند.

زنان خانه دار از مشکلاتی که زنان کارگر با آن مواجه هستند در رنج نمیباشند اما با آنهم وضعیت شان چندان هم بهتر از آنها نیست.

حال بیائیم وضعیت زنان خانه دار را مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و ببینیم که با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم میکنند.

با صراحت میتوان گفت که جامعه ما یک جامعه طبقاتی، در اشغال نیروهای امپریالیستی و در تحت تأثیر نیروهای ارتجاعی قرار دارد.

حال با این شرایط آیا زنان میتوانند که از وضعیت خوبی برخوردار باشند. و یقیناً که نمیتوانند.

زنان در مجموع با مشکلات روبرو هستند، اگر بطور دقیق وضعیت هر یک از آنان را بررسی نمائیم ببینیم که وضعیت هر یکی از یکی دیگر بدتر است.

زنی که از صبح تا به شب در خانه جان میکند و تمام کارهای خانه را از قبیل پخت و پز، سفید کاری، نظافت، شستن لباس، اطو کاری و غیره را انجام میدهد. و در پهلوی اینها بچه داری هم میکند.

باز هم به اندازه نصف مرد حق ندارد و با اینهمه جان کندن شوهرش برایش میگوید که وظیفه تو چیست؟ خوردن و شستن!

تو هیچ چیزی نداری!  
همه چیز که در خانه من است از خودم است.

و هر زمانیکه شوهرش میل جنسی داشته باشد زن بیچاره باید بعنوان وسیله لذت جنسی در اختیارش قرار گیرد. و اگر زن از امر شوهرش سرپیچی نماید او برایش میگوید تو را خریده ام.

در مناطق روستایی ما میبینیم که زنان در پهلوی کارهای خانه کارهای بسیار دیگری نیز انجام میدهند. این کارها عبارتند از:

گرک پاک کردن، نخ رشتن، قالی بافتن، آب از جوی و یا حوض و یا چاه آوردن آنهم از مسافت زیاد، گاو دوختن، گوسفند و خر و غیره حیوانات را نگهداری کردن.

اینهمه کارهای شاق را در خانه انجام میدهند. و زمانیکه زن بیچاره نیمه استهلاک شد بر سرش یک زن دیگری بعنوان زن دوم میاورند. آخر، در جامعه طبقاتی با زن بعنوان یک کالا و یا وسیله و ابزار رفتار می نمایند. و هر وقت و زمان دلشان خواست یکی دیگر را میگیرند.

و این حقیقت را نباید کتمان کرد که فرهنگ ارتجاعی مردسالار زن را بیشتر بعنوان یک وسیله جنسی معرفی میکند. و بر این اساس در جامعه مردسالار از آن بعنوان وسیله ای برای لذت جنسی استفاده میکنند.

لذا در چنین جوامعی زنان از همان حقوق انسانی که حق شان هست نه بطور کامل بلکه هیچ برخوردار نیستند.

تا زمانیکه زنان را بعنوان برده جنسی و یک کالا معامله نمایند مطمئن باشید که فرهنگ ارتجاعی مردسالار بیشتر تقویت میشود.

در اینجا باید این را هم علاوه کرد که زنی که از صبح تا به شب در خانه جان میکند نه اینکه حق این را ندارد که ناراحت باشد بلکه باید همیشه به سر دو پا حاضر و خوش و خندان در اختیار شوهرش باشد. و اگر زنی خسته از کارهای طاقت فرسای خانه باشد و بجلو شوهرش ایستاده شود بالت و کوب در ظرف چند دقیقه صدای او را خفه میکند و یا اینکه زبانش را از حلقش در میاورد.

آری چنین است وضع زنان کشور ما. روز بروز در سوختن و جان دادن زنان کشور ما افزوده میشود. اینست حق زن در یک جامعه طبقاتی و فرهنگ ارتجاعی مردسالار.

اگر زنی بخاطر اینکه از دست ظلم و استبداد شوهرش خسته شده باشد و به صد جنجال طلاق خود را گرفته باشد فکر میکنید در چنین جوامعی به چه چشمی به او نگریسته میشود. همانا به چشم تحقیر و توهین و تهمت و با بسیار رفتارهای غیر انسانی دیگر با او برخورد صورت میگیرد.

در آخر امیدواریم تا تمام زنان تحت ستم کشور ما با هم متحد شده و با اتحاد خویش بر علیه تمام نیروهایی که آنها را به اشکال گوناگونی در اسارت خود درآورده اند به مبارزه پرداخته و رهایی خود را بدست بیاورند.

و بر اثر مبارزات مردم، اعم از زن و مرد روزی فرا رسد که تمام مردم زندگی یکسان و برابری داشته باشند و دیگر هیچ زنی نه در محیط خانه و نه هم در بیرون از آن تحت ستم نباشد.





جان لئون

## زن فرو دست ترین دنیاست

زن فرو دست ترین دنیاست

آری چنین است

بیندیش و کاری بکن

مجبورش می کنیم که صورتش را رنگ کند و برایمان برقصد

اگر نخواهد برده باشد می گوئیم دوستان ندارد

اگر واقعی باشد می گوئیم ادای مردان را درمی آورد

داریم او را تحقیر می کنیم اما وانمود می کنیم که روی سرمان جای دارد

زن فرودست ترین دنیاست

آری چنین است

اگر باور نداری نگاهی به شریک زندگیت بینداز

زن برده ی بردگان است

آری باید این را فریاد کرد

مجبورش می کنیم که بزاید و بچه دار شود

بعد می گذاریم یک مرغ چاق پیر خانگی شود

به او می گوئیم که جایش در خانه است و بس

بعد سرزنش اش میکنیم که بیش از حد غیر اجتماعیست و به درد دوستی نمی خورد

زن فرو دست ترین دنیاست

زن برده ی بردگان است

شبانه روز در تلویزیون به زن توهین می کنیم

تازه متعجبیم که چرا شجاعت و اعتماد بنفس ندارد

جوان که هست خواست آزادی را در او می کشیم

خودمان به او می گوئیم هوشیار و زرنگ نباش

اما تحقیرش می کنیم که چرا اینقدر احمق هستی

زن فرو دست ترین دنیاست

آری چنین است

اگر باور نداری نگاهی به شریک زندگیت بینداز

زن برده ی بردگان است

آری باید این را فریاد کرد



## به آنهایی که کورند

### به آنهایی که کردند

#### به روشنفکران بریده از مردم

از زنی بنام مادر زاده میشوی. همان انسانی که امروز درجه دومش میخوانند، چونکه در تحت ستم مضاعف قرار دارد. چونکه بقول جان لنون برده بردگان است.

تو در دامان این زن که مادرش میخوانی بزرگ میشوی. و بعد از آن با دستان پر مهر این زن روانه مکتب میگردی.

او عمر خود را به پای رشد تو میگذارد تا تو کلان میگردی.

تو وارد دنیای جوانی و اما او به استقبال دنیای پیری میرود.

تو هر روز که میگذرد نیرومندتر میگردی و اما او ناتوان تر از گذشته می شود.

او نانت میدهد، لباست میشوید. بستر خوابت آماده میسازد. شبها تا خوابت میبرد بر بالای سرت مینشیند و گوش به حرفهای دلت میسپارد.

دل او به مانند دریا، به مانند آسمان به یاریت میشتابد تا تو دردها و غمهای روزگار خودت را که دیگر تحملشان نمیتوانی، به او بسپاری. او راز تو را برای همیشه نگهدارست.

تا سرش بر بالای دارست به حفظ راز تو وفادار است.

تو با اتکای به این زن مکتب را به پایان می رسانی.

و سپس با حمایت های بیدریغ این زن وارد پوهنتون می شوی و پوهنتون را نیز به پایان میبری.

تو روشنفکر می شوی

تو سر در کتابها فرو میبری

تو نویسنده می گردی

و آنقدر غرق در دنیای کاذب روشنفکرانه

می شوی که اصلا فراموش میکنی که

جامعه ای هم وجود دارد.

و در این جامعه زنی هم هست.

زنی تحت ستم

زنی تحت توهین

زنی پریشان از فردای خود

تو آنقدر غرق دنیای ذهنی ساخته و

پرداخته مردسالاری و پدرسالاری حاکم

می گردی که دیگر چشمهایت کور و

گوشهات کور میگردند.

و تو با این چشمهای کور و گوشهات کور

خودت را فیلسوف زمان می خوانی!

فرهنگ مردسالارانه حاکم بتو میگوید:

روشنفکر

اما، ما زنان تحت ستم به تو میگوییم:

روشنفکر بریده از مردم!!!

تو دیگر رئیس شده ای، مدیر و مأمور

گشته ای. تو بعد از این دوران اکنون بر

چوکی قدرت تکیه زده ای.

اما،

با چشمهایی که فرهنگ مردسالاری

حاکم نور را از آنها گرفته است همچون

کوری مادر زاد قادر به دیدن ما نیستی.

ایکاش این درد، تنها نابینائی چشمهایت

می بود. با کوری گوشهات چه کنیم؟

ما اشک میریزیم اما تو هرگز اشک مان را

نمی بینی، ما فریاد می زنیم، اما تو هرگز

صدایمان را نمی شنوی.

ما اشک و فریاد را در هم می آمیزیم و در

خود و بر خود می پیچیم از گردش درد

بجای خون در رگهای مان.

آه،

کیست که یاریگر ما باشد. ما که یاریگر

همه بودیم.

اگر باور ندارید، به گهواره خالی پستوی

خانه خود بنگرید. روزی دستان ما

روزگار جنبان شما بوده است.

اگر باور ندارید، از دهان تان، از زبان تان

پرسید.

دو سال تمام شیره جان ما غذای کامل

شما بوده است. و اولین حرف را ما بر

زبانان جاری ساختیم.

تلخی زندگی ما که زهریست از آمیختگی

کوری و کوری شما به کام ما هیچگاهی از

بین نخواهد رفت، مگر اینکه، آنکه نور را

از چشمها میگیرد نابود گردد. مگر آنکه

صدا را از گوشها میگیرد از بین برده شود.

تا آنگاه دیگر هیچ چشمی از نور دیدگان

تهی نگردد و هیچ گوشی از امواج صدا

محروم نشود.

ما زنان تحت ستم افغانستان، نور و صدا

را به یاری می طلبیم.

ما شماهایی را که در اقصی نقاط جهان

زندگی میکنید و چشمهایتان منبع نور

است برای دیدن و گوشهاتان قادر به

شنیدن، شنیدن صدای فریاد ما زنان تحت

ستم این جغرافیای ظلم و استبداد، به

یاری خویش فرا می خوانیم.

ما حرکت خود را آغاز کرده ایم. جنبش

ما، یعنی جنبش زنان تحت ستم، تمام

زنان جهان را به اتحاد برای رهایی

دعوت میکند. و به این منظور است که

شعار ذیل را سرلوحه مبارزات خویش

قرار داده ایم.

**زنان تحت ستم سراسر جهان، متحد**

**شوید.**



## زنی در ولایت هرات

### توسط شوهرش خفه گردید

با تأسف و تأثر اطلاع یافتیم که این نظام استبدادی باز یکی دیگر از زنان تحت ستم و محروم کشور را همچو هزاران زن دیگر قربانی نمود.

لازم به ذکر است که در این جامعه طبقاتی و استبدادی کشتن، سوختاندن و قطع کردن اعضای بدن زنان یکی از جلوه های عادی فرهنگ ارتجاعی مردسالار آن است.

گزارش این جنایت را یکی از دوستان ما از شفاخانه حوزوی ولایت هرات برای ما ارسال نموده است.

وی در همان روز به عیادت مریضی به آنجا رفته بود و وقتی که از ماجرا آگاه میشود، احساس مسئولیت کرده و چند و چون ماجرا را از یکی از نزدیکان زن قربانی معلوم میکند و آنرا برای ما میفرستد.

طبق گزارش، این زن ستمدیده که پنجمین سال ازدواجش را میگذراند در هفتم سنبله (در شب ۱۹ ماه رمضان) با فشار دستان شوهرش که در تحت فشارهای روانی اقتصادی و اجتماعی وضعیت موجود قرار داشت به بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل خفه گردید.

یکی از نزدیکانش در شفاخانه حوزوی ولایت هرات به این دوست ما گفته است که: این عمل چنان ظالمانه بوده است که حتی خشت خشت آن خانه نیز زجرکشی او را در وجود سنگی خویش

حس کردند. و اما گوئی که دل شوهرش از همین سنگها هم سنگ تر بوده است.

فرد مذکور علاوه نموده است که از وی دو طفل یکی دختر و دیگری پسر بجای مانده است. دخترش دو ساله و پسرش یک ساله میباشد که هنوز شیرخوار است. او گفته است که هر یک از اطفالش اشک در چشمانشان جاری و فریاد میکشیدند مادر... مادر... مادر

وی در رابطه با نحوه انجام این قتل اینگونه اظهار نظر کرده است:

طوری که شنیده ام، او بعد از لت و کوب این زن بیچاره با بیرحمی بر بالایش مینشیند و گلویش را با دستان خویش با قوت فشار میدهد. او در حین این عمل ضد انسانی خودش میگوید که ترا میکشم، ترا خفه میکنم...

این زن تحت ستم با تقلا بسیار دست و پا میزند و با انگشتانش صورت وی را خدشه دار میسازد تا بلکه او را رها سازد اما با تأسف که این کوشش هایش به دلیل تنومندی شوهرش به نتیجه ای نمیرسد.

بعد از آنکه شوهر با عمل وحشیانه خود این زن تحت ستم را نیمه جان میسازد طنابی را میآورد و در گلویش میاندازد. او طناب را آنقدر بر گلویش میفشارد تا آنکه جانش را کاملاً بگیرد.

جسد این زن جوان قربانی پس از سپری شدن یک شب در سردخانه شفاخانه حوزوی ولایت هرات در تاریخ ۹ سنبله (در شب ۲۱ ماه رمضان) بخاک سپرده میشود.

خواننده عزیز، بیندیش و فکر کن که یک

انسان با چنین عمل وحشیانه ای به قتل میرسد چقدر زجرآور و دردآور است.

طبق گزارش، در رابطه با انگیزه قتل این زن سه گونه اظهار نظر وجود دارد:

۱. عده ای میگویند که شوهرش مشکلات عصبی داشته است.
۲. بعضی دیگر میگویند که آدم سیاه دلی بوده است و به زنش اعتماد نداشته است.
۳. و کسانی هم میگویند که عاشق زن دیگری بوده است.

اما جنبش زنان تحت ستم هیچیک از نظرات فوق را عامل اصلی این جنایت نمیداند. بلکه بر این باور است که موجودیت نظام طبقاتی و فرهنگ ارتجاعی مردسالارانه آن، دلیل اساسی تمامی جنایاتی است که بر زنان کشور ما امروزه اعمال میگردد و تا این نظام استبدادی از بین نرود و تا همین فرهنگ ارتجاعی مردسالار حاکم باشد نه تنها اینکه کشتن، سوختاندن و قطع کردن اعضای بدن زنان از بین نمیروند بلکه افزایش هم می یابد.

البته مردان هم بخصوص قشر زحمتکش تحت فشارهای اقتصادی، اجتماعی و روانی فراوانی قرار دارند. و اما چونکه زنان و مردان از حقوق برابری در عرصه های تولیدی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار نیستند. فلذا زنان در وضعیت بدتری نسبت به مردان قرار میگیرند.

این نظام استبدادی و روابط قوی پدرسالاری حاکم آن اکثریت زنان را در خانه حبس کرده است. ازینرو این زنان تمام کارهایشان خلاصه میشود به نظافت، پختن، شستن و رنگ کردن صورتشان تا همه روزه مشغول این کارهای تکراری



ما از تمام زنان میخواهیم که برای رهایی از وضعیت موجوده دست در دست هم دهند و با هم متحد گردند.

و همانطور که خانه هایشان را جاروب و پاک مینمایند به پاک کردن کشورشان نیز از لوث ناپاکی ها پردازند.

بیائید دست در دست هم دهیم و به حمایت از تمامی زنان ستمدیده برخیزیم. و با شجاعت تمام در مقابل کسانی که ما را بعنوان برده جنسی بحساب می آورند و جنس دوم خطاب می کنند بایستیم.

بیائیم یکجا شویم و با همبستگی خویش اعاده حقوق خود را از این نظام ستمگر بنمائیم، زیرا که: نجات ما در همبستگی ماست.

جنبش زنان تحت ستم افغانستان یکبار دیگر غم و اندوه خویش را نسبت به قتل این زن ستمدیده در ولایت هرات عمیقاً ابراز می نماید.

ما امیدواریم تا هر چه سریعتر جنبش های رهاییبخش زنان در سطح ملی و بین المللی از توان مبارزاتی قوی برخوردار گردند.

که این نظام استبدادی و زورگویانه حاکم مدت مدیدی دوام نخواهد آورد. آرزوی که روشنائی تمام جهان را فرا گیرد در پیش است.

پیام ما به دیگر زنها این است که برای رهایی از مصیبت های بسیاری که امروز دامنگیرشان شده است به هم پیوند و بر علیه این نظام استبدادی کنونی به مبارزه پردازند.

بعنوان مثال: اگر ارگانهای یک انسان را ویروس و یا یکی از امراض خطرناک مصاب سازد. و آن انسان در تلاش این نشود که ویروس را از بدن خود دور نماید، آهسته آهسته تمام ارگانهای بدنش رو به تحلیل میرود و پارچه پارچه میشود. و سرانجام منجر به مرگ آن میگردد.

جامعه ما را هم باید منحيث بدن یک بیمار تلقی کرد که میکروب ها و ویروس های گوناگونی در آن در حال رشد هستند.

اگر جلورشد این میکروب ها و ویروسها را نگیریم بسرعت به تمام انسانهای دیگر نیز سرایت میکنند.

باشند و همینطور عمرشان را سپری نمایند تا نتوانند مطالعه و تحقیق نمایند و به یافتن حقیقت دست پیدا کنند، که مباد به یک آگاهی کامل برسند و روزی بر علیه این همه نابرابری ها، نابسامانی ها و خشونت های مرگباری که در حق شان روا داشته میشود ایستادگی نمایند. اینها را نظام طبقاتی و استبدادی و فرهنگ ارتجاعی مردسالار میخواهد.

آری،

روابط پدر سالاری قوی در کشور ما زنان را به تبعیض های بسیاری محکوم کرده و آنان را با اعمال انواع فشارها و آزار و اذیت های جسمی و روحی شدیدی قربانی می نماید.

بله، این زن و بسیاری از زن های دیگر قربانی ارزشهای یک جامعه فاسد و زهدگرا شده اند.

با تأسف باید فریاد زد که این اوضاع و احوال کنونی در کشور ما قربانیان بسیار دیگری نیز بجا خواهد گذاشت.

که این بار مشقت و مرگبار را پیش از هر چیز و هر کس زنان بدوش میکشند. ما زنان تحت ستم افغانستان فریاد میزنیم

من زن صد ساله ام

صدها هزار ساله ام

زنی که تمامی رنجها را از هزاران سال پیش کشیده است

در قرون وسطا، مرا چون جادوگری به آتش کشیدند

گاهی بخاطر زن بودنم، در کودکی زنده بگورم کردند

در جای جای این کره خاکی، گاهی بخاطر عشق آتشم زدند، سنگسارم کردند

برای رشادتهایم

برای مبارزاتم



برای آزادی

بخاطر اینکه کارگرم

دهقانم

برای مادر بودنم

برای خواهر بودنم

بخاطر زن بودنم

بدارم کشیدن و تیربارانم کردند

حتا وقتی جلادان میخواستن مرا به دار بکشند، شکنجه ام کردند، تجاوزم کردند و بعد بدارم کشیدند

من زنم، زنی که به اندازه این کره خاکی عمر دارم و رنجهای کشیده ام

فریادهایم قرنهایست دل همگان را به درد می آورد

من سفیدم، سیاهم، قرمز و زردم

به هر رنگی که باشم یک زنم، زنی که دیگر نمی خواهد به سان گذشته زندگی کند

زنی که میخواهد دگرگون کند، زنی که دیگر پایبند قوانین شما نیست

زنی که می خواهد آزاد و رها باشد و دیگران را نیز رها سازد

تقدیم به همه زنان ستم دیده جهان

